

نظری تازه به عرفان و تصوف

مجلس هفتم

سؤال و جوابی است بین يك جوینده و يك عارف

عرض کردم برای تشریح به فقر به طوری که شنیده‌ام در سلسله‌های تصوف مراسمی معمول است. تمنا دارم توضیحات و نظرات خود را برای روشن شدن من بفرمائید.

فرمود برای تشریح در سلاسل فقری تشریفات معمول است که در اساس یکی است ولی در فروع تفاوتی دارد. سرکن اصلی که در تمام فرق مشترک است: اول طهارت است، دوم توبه و سوم تلقین ذکر از طرف شیخ. اول جوینده باید قبل از تشریح غسل کرده یا لااقل وضو گرفته باشد. دوم در حضور شیخ و به امر او از معاصی گذشته توبه کند. سوم شیخ ذکر را که مناسب میدانند به او تلقین میکند که مطابق دستور انجام دهد. بعضی تشریفات دیگر هم هست که در تمام سلسله‌ها يك نواخت نیست. مثلاً آوردن دستمالی که در آن نبات، يك سکه، يك حلقه انگشتر و يك جوز باشد. این مراسم جنبه‌ی تشریفات دارد در اساس تشریح و درویشی از ضروریات نیست. معمولاً درویشی که دلیل است تازه وارد را به نزد شیخ هدایت میکند و بعد شیخ همانطور که گفتیم مراسم توبه و تلقین را به جا می‌آورد. علت واقعی این تشریفات برای این است که تازه وارد تحت تأثیر محیط واقع شود و بیشتر برای مشرف شدن آماده گردد. مهیا کردن محیط تنها در تصوف نیست. در اغلب مذاهب مرسوم است. مثل سوزاندن عود و زنگ زدن در کلیسا و امثال آن.

عرض کردم چه ذکر شیخ به تازه وارد تلقین میکند؟

فرمود اذکار در سلسله‌ها متفاوت است، علاوه بر این مرید نباید ذکر را افشا کند. بعد هم که پیشرفت کرد لدی‌الافتضا شیخ به او ذکرهای دیگری میدهد.

همینقدر میتوانم بگویم ذکر که خیلی متداول است لاله‌الاله است.

میگویند بعضی از مشایخ را عادت این بوده که در موقع تلقین چندین ذکر را بلند میگفتند و در عین حال متوجه حالت روحی مرید میشدند که ببینند کدام ذکر در او بیشتر تأثیر دارد و در نتیجه همان ذکر مؤثر را برای او دستور قرار میدادند.

عرض کردم ممکن است بفرمائید فائده ذکر چیست؟

فرمود جواب این سؤال در این موقع آسان نیست فقط به اختصار میگویم یکی برای

تمرکز فکر است دیگری توجه به معنای ذکر که موجب تصفیه روح میشود. عرض کردم قبل از اینکه جوینده‌ای برای تشریح قبول شود شرائطی لازم است؟ بعد از تشریح چه وظائفی به عهده‌ی او واگذار میشود؟

فرمود در قدیم شرایط ورود بسیار مشکل بوده مثلاً کسی که میخواست به فقر مشرف شود باید از بوته‌ی امتحان درست درآید. بدین معنی که چندین چهل روز در خانقاه به خدمت پردازد و اگر در هر یک از این دوره‌ها قصوری ورزید خدمت را از سر شروع کند. ابتدا چهل روزه تهیه لوازم آشپزخانه میپرداخت از قبیل آوردن هیزم و سایر مایحتاج. سپس چهل روز در سفره‌ی فقرا خدمت میکرد و... تا وقتی که شیخ او را آماده میدید.

آنوقت پس از تو به و تلقین ذکر میبایستی یک چله در گوشه‌ای منزوی شود. آن چهل روز را روزه بگیرد و دائماً مشغول ذکر باشد و جز باشیخ و کسی که خدمت او را میکند تکلم ننماید. پس از انجام این وظائف به مریدی قبول و به یکی از پیران صحبت که وظیفه تربیت مریدها را دارند سپرده میشود که مراقب رفتار او باشد و پله پله او را بالا برد. در سرتربت جلال‌الدین مولوی (رح) در قونیه یکی از این اطاقهای چله نشینی را به صورت نمونه حفظ کرده‌اند. بدیهی است امروز انجام این وظائف شاق ممکن نیست و بازندگان ما جور نمی‌آید ولی بی بندوباری و اکتفا به اسم درویشی هم خلاف اصول تصوف است. متأسفانه در حال حاضر در اغلب سلسله‌ها در انتخاب مرید دقت کافی نمیشود و اغلب مریدان را بدون اینکه بپرسند چرامیخواهی درویش شوی و ببینند شایستگی اخلاقی دارد مشرف میکنند و بعد هم رویه‌ی مرتبی نیست که او را تربیت نمایند. گاهی در بعضی خانقاه‌ها برای ذکر جلی جمع میشوند و دیگر جوشی هم میخورند و متفرق میشوند. گاه گاهی مریدان از شیخ سؤالاتی مینمایند. خلاصه شیوه‌ای که بطور مرتب مراقب مرید باشند و به‌طور صحیح در تربیت او بکوشند در کار نیست. به همین جهت است که مکرر به تو گفته‌ام اول باید مکتب ابتدائی تصوف را با کمال کوشش و جهد طی کرد تا درویش برای ارتقاء به مقامات بالاتر آماده شود. نتیجه‌ی این سهل انگاری این است تصوف که باید در جامعه یک رکن مؤثر در تهذیب خدمتگزاران واقعی باشد از بین رفته و اسمی بی‌مسمی از آن به جای مانده است و به همین جهت است که مردم تصوف را جدی نمیگیرند و در اطراف آن تصوراتی واهی دارند و به آن التفاتی که شایسته است نمیکند.

عرض کردم فرمودید در خانقاه‌ها ذکر جلسی میگیرند ذکر جلی چیست و چه فایده دارد؟

فرمود ما بین درویشان دو نوع ذکر معمول است یکی ذکر خفی و دیگر ذکر جلی. ذکر خفی همان ذکر است که از طرف شیخ به مرید تلقین میشود و باید قلباً به آن ممارست نماید. ذکر جلی اذکار مختلفی است که در حلقه‌ی درویشان متداول است و دائره‌ای

تشکیل داده و به صدای بلند میخوانند. فائده ذکر جلی که بطور دسته‌جمعی اجرا میشود آن است که توجه حلقه را به معنای ذکر متوجه ساخته و در آنان ایجاد حال نمایند. بعضی از سلاسل به ذکر جلی نمپردازند و آنرا غیر لازم میدانند. به نظر من ذکر جلی برای مبتدیان، چون جلب توجه و ایجاد محیط مخصوصی میکند، بیفائده نیست ولسی برای پیشرفته‌ها ضرورتی ندارد.

خاصیت دیگر حلقه‌ی ذکر گردهم آوردن درویشان است که با این اجتماع رشته‌های اخوت بین آنها محکم‌تر میشود و خوردن دیگ جوشی هم در آخر ذکر موجب انس و الفت میشود.

قبلا اشاره کردم درویشی را نمیتوان یاد گرفت باید درویش شد.

بعضی علوم و فنون را انسان از معلم یاد میگیرد و در خود او چندان تأثیری ندارد. مثل ریاضی، تاریخ و بسیاری از حرفه‌ها. بعضی از کارها شدن است یعنی خود انسان را تغییر میدهد. در قسمت مادی ورزش شدن است یعنی در نتیجه تمرین بدن انسان عوض میشود، عضلات قوی میشوند، چربی زیاد بدن آب میشود، تنفس در نتیجه تقویت ریه بهتر میشود و غیره. با خواندن کتابهای ورزشی باین نتیجه نمیرسیم باید ورزشکار شد. در قسمت معنوی عرفان است. انسان در نتیجه تمرینهای مخصوص روح و نفس را عوض میکند.

غرائز مضره را منکوب میسازد و صفات ملکوتی را تعالی میدهد و از يك آدم معمولی که معجونی از بهیمیت و ملکوتیت است انسانی کامل میسازد. اینجاست با خواندن شرح حال عرفا و کتب تصوف به نتیجه نمیرسیم شدن لازم است. پس همانطور که برای ساختن بدن ورزش لازم است و ورزشها مدتی وقت میخواهد که اندامی متعادل و مزاجی سالم بسازد برای تعالی روح هم وقت و ریاضت لازم است. هیچ چیز رایگان به دست نمیآید. قیمت کالا را چه مادی باشد چه معنوی باید پرداخت. به همین جهت است که گفتم درویشان امروز فقط به اسم درویشی و خواندن چند شعر عارفانه یا جنبانیدن سر و گردن اکتفا میکنند. اگر چه چند بار گفته‌ام باز تکرار میکنم امروز با اوضاع مشوش جهان که غرائز حیوانی بصورت وحشتناکی غلبه کرده، خشونت و پر خاش و انواع فجایع و معاصی گسترش یافته عرفان و تصوف رسالتی جهانی دارد و اگر به طور پیگیر و با ایمان دنبال شود امید آن است که در دگرگون کردن اخلاق نقش بسیار شفقتی بازی کند. ما ایرانیان مسلمان با داشتن تصوف اسلامی، که به عقیده‌ی من از تمام مکتب‌های عرفانی کامل‌تر و متعادل‌تر است و گنجینه‌ی گرانبهایی که در این دانش در دست داریم نه تنها میتوانیم دردهای خود را دوا کنیم بلکه میشود آنرا به عنوان کالای صادراتی شفا بخش آلام سایر ملل ساخت.

سؤال کردم درباره‌ی سماع و رقص و اعمالی از قبیل با آتش بازی کردن و بدن خود را با سیخ و میخ سودا خ کردن چه میفرمائید؟

فرمود به موضوع مهمی اشاره کردی که هر قسمت آن شایان بحث و مذاکره است. همانطور که اشاره کردم در تمام مکتهای عرفانی چه تصوف و چه عرفانهای دیگر رهبران سعی کرده‌اند محیطی ایجاد نمایند که برای مریدان حال دست بدهد. (در موضوع حال و مقام وقت دیگری صحبت خواهم کرد) و پیداشدن این حال مرید را مستعد درك مراتب معنوی مینماید. سماع بردونوع است نواختن ساز و خواندن اشعار متناسب عرفانی و نواختن ساز و آواز بارقص. موسیقی که از پدیده‌های روحانی ذاتی خلقت است نه تنها در انسان بلکه در حیوانات نیز مؤثر است.

بستن زنگ و زنگوله به گردن شتر و ستور مؤید این نظر است. انسان تحت تأثیر عمیق موسیقی قرار میگیرد. اگر این ساز با آواز همراه و کلمات آواز هم عرفانی باشد تأثیر به‌سزا دارد. متأسفانه موسیقی در انسان هم تأثیر خوب داردهم تأثیر بد. همانطور که يك آهنگ و شعر عرفانی شخص را از خود بیخود کرده به مقامات علوی سیر میدهد همانطور هم میتواند در برانگیختن شهوت بسیار مؤثر باشد. بهمین جهت است که مشایخ کوشش میکردند که از آوازه‌های طرب انگیز و شهوت آمیز اجتناب کنند. رقص هم بواسطه‌ی حرکت و چرخش در انسان يك نوع از خود بیخودی آشکار میسازد که اگر درست اجرا شود در ایجاد حالات روحانی بی‌اثر نیست. دست به آتش بردن و بدن‌دا با سیخ و سوزن سوراخ کردن نتیجه‌ی حالت مخصوصی است که در انسان پدید می‌آید و پاره‌ای از وظائف اعضا را از کار باز میدارد. مثلاً حساسیت به درد یا تنگ شدن عروق و جلوگیری از خون ریزی. از اینک این کارها واقعیت دارد و شبیه نیست شبهه‌ای نیست. اگر چه بعضی از علما بدون اینکه بخود زحمت مشاهده و امتحان بدهند آنرا انکار میکنند. علاوه بر این این قبیل کارها منحصر به صوفیان نیست. اعمال غریب‌تر از اینها در هندوستان و آسیای جنوب شرقی و کشورهای دیگر بسیار متداول است و مکرر هم موجب آزمایش کنجکاوان واقع شده است. اما انجام این کارها رسیدن به مدارج عالی عرفان نیست بلکه نشانه‌ی واماندن در راه است. مثلی برایت میزنم تا مطلب برایت روشن شود. عرفا میگویند انسان مثل قطره‌ای است که اصل و وطنش دریاست. چون به ابر و باران تبدیل شده همیشه میل به برگشت به دریا دارد تا دوباره در آن مستهلك شود. این موضوع برگشت به اصل منظور نظر تمام عرفاست و به زبانهای مختلف آنرا شرح داده‌اند. مثلاً به عقیده مولوی (رح) میلی که میخواهد به نیستان برگردد و نظر حافظ (رح) که مرغ میخواهد از قفس کالبد آزاد شود. برگردیم به سر قطره و دریا. فرض کنیم برفهای قله‌ی کوه ذوب میشود و قطرات آب تحت تأثیر جاذبه به پائین کشیده میشود تا عاقبت به دریا برسد. حال این قطره‌های آب‌راه واحد معین و مشخصی ندارند و هر يك در مسیری میافتند. باید از سنگها عبور کنند. گاهی آبشار تشکیل دهند وقتی از راه‌های پیچ‌پیچ و دود درختها

بگذرند و احياناً به باطلاقی برسند و وارد آن شوند. خوب این قطره که وارد باطلاق میشود چه بسا که فکر میکنند که بهمان دریای کمال مطلوب رسیده است و به جای اینکه سعی کند خود را از باطلاق خلاص کند و به سوی دریا بشتابد همانجا میماند. این حال آن دسته است که با اشتغال به اعمال خارق العاده به جایی رسیده اند و وسیله برای آنان هدف شده است. جای آن دارد که از آنها پرسیم که از این اعمال چه سودی میبرید و چه فایده ای به دیگران میرسانید؟ سماع و رقص هم کم و بیش در همین زمینه است. آنها هم وسیله هستند نه هدف. با این تفاوت که در موسیقی و رقص لذتی متصور است. آنها همی که به مقامی رسیده اند احتیاج به هیچیک از این کارها ندارند. مرد واصل روحتش همیشه چنان از موسیقی ملکوتی آکنده میشود که گوش جسمانش احتیاج به موسیقی ندارد. در حکایت میگویند درویش جوانی پس از مسافرت طولانی به خانقاه برگشت و چون مرد مستعدی بود پیرش به او علاقه داشت از او پرسید فرزندان من چه میخواهی؟ گفت یا شیخ اگر امشب مجلس سماعی ترتیب میدادی بسیار سپاسگزار میشدم. پیر گفت مجلس را برایت ترتیب میدهم ولی میخواهم روزی برسد که احتیاج به مجلس سماع نداشته باشی. بزرگانی که مجلس سماع ترتیب میدادند اگر برای مبتدیان بوده ایرادی ندارد ولی اگر خود بدان محتاج بوده اند باید بگویم به نظر من اگر چه صاحب مقام شاهخی بوده اند ولی به حد کمال حقیقی نرسیده اند.

گاه شده که درویشی سالها مشغول اذکار و او را دبوته و در او تأثیری نکرده است ولی شنیدن يك بيت شعرا و او منقلب کرده است. این نشانه ای آست که هنوز مزرع دل او مستعد کشت آن اذکار نبوده و چیزی ساده تر برای او لازم بوده است.

باید بگویم که من خود این مراحل را پیموده ام و از روی تجربه سخن میگویم.

بعضی از مرشدان پا را بالاتر گذارده میگویند برای پیدا کردن حال هر وسیله ای جاز است و به اصطلاح *المجاز قنطرة الحقیقة* استناد میجویند. مثلاً میگویند برای درک عشق ربانی باید از عشق مجازی شروع کرد و حتی استعمال مکیفات و مخدرات اگر برای رسیدن به حال کمک کند ضرری ندارد. شاید بتوان این طرز فکر را تا حدی قبول کرد ولی متأسفانه بیشتر اوقات مثل همان قطره ای است که به باطلاق میرسد و باطلاق را دریا میندازد. پای بند شدن به عوامل مجازی اغلب شخص را معتاد میسازد و از پیشرفتن او جلوگیری میکند. درویش نمایان چرسی، تریاکی و الکلی زیادتند و خدا ما را از این گمراهی حفظ فرماید. میگویند درویشی با شاهی نظر بسازی میکرد شیخ گفت درویش چه میکنی؟ گفت ماه را در طشت می بینم. جواب داد اگر در گردنت دمل نداشتی سربوسی آسمان میکردی. با ذکر این مطالب خواستم تو را متوجه سازم راه پر پیچ و تاب است و شیطان برای اغوای ما همیشه در انتظار. فقط هدایت دهبیری دل آگاه و پیمودن صراط مستقیم اعتدال میتواند ما را به سوی شاهد حقیقی رهنمون شود.

(ادامه دارد)